

آیه ی مباحله، سند افتخار

<?xml encoding="UTF-8">

«فمن حَاجَّك من بعد ما جَاءك من العلم فقل تعالو ندع ابناؤنا وابناؤكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكذابين » پس هر کس بعد از دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده است با تو به ستیز و محاجه بر خیزد (و ازقبول حق شانه خالی کند) بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما فرزندان خود را و ما زنان را بخوانیم و شما زنانتان را و ما نفوس خود را بخوانیم و شما نفوستان را پس لعنت خدا را بر دروغگویان قراردهیم.

یکی از ادله شایستگی اهل بیت پیامبر (ص) برای جانشینی آن حضرت آیات قرآنی است که در شأن این بزرگواران نازل شده است. یکی از این آیات، آیه معروف مباحله (آیه 61 سوره آل عمران) است.

مباحله در اصل از ماده «بهل» به معنای رها کردن و قیدو بند را از چیزی بر داشتن است. به همین جهت، حیوانی را که به حال خود واگذارند و پستانش را در کیسه قرار ندهند تا نوازدش بتواند به آزادی شیر بنوشد، باهل می خوانند.

ابتهال به معنای تضرع و واگذاری کار به خداست. مباحله، از نظر مفهوم متداول که در آیه فوق گرفته شده، به معنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است.

بعضی بهل را به معنی لعن گرفته اند. طبق این نظریه درباره ابتهال دو قول وجود دارد.

1- ابتهال به معنای التعان یعنی یکدیگر را لعنت کردن.

2- بهله الله یعنی لعنه الله.

شأن نزول

در مورد شأن نزول آیه مباحله از ابن عباس وقتاده و حسن روایت شده است که چون پیامبر اکرم (ص) مسیحیان را به مباحله دعوت کرد، از وی تاصبح فردا مهلت خواستند؛ و چون به بزرگان خود مراجعه و با آنها مشورت کردند، اسقف آنان گفت: فردا بنگرید: اگر محمد (ص) با اهل و فرزندش آمد، از مباحله بپرهیزید؛ ولی اگر با اصحابش آمد، پس مباحله کنید که کاری از او ساخته نیست.

بخش باصفای نجران با هفتاد دهکده تابع آن در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که به عللی از بت پرستی دست کشیده، به آئین مسیح گرویده بودند. پیامبر (ص) به موازات مکاتبه با سران دول جهان و مراکز مذهبی، نامه ای به اسقف نجران ابوحارثه نوشت و طی آن ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت کرد. مضمون نامه چنین است:

به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب؛ از محمد پیامبر و رسول خدا به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش می کنم و شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا دعوت می نمایم. شما را دعوت می کنم که از لایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند وارد آیید؛ و اگر دعوت مرا نپذیرفتید، باید به حکومت اسلامی مالیات و جزیه پردازید در غیر این صورت، به شما اعلام خطر می شود. نمایندگان پیامبر وارد نجران شده، نامه پیامبر (ص) را به اسقف نجران دادند. وی نامه را به دقت خواند و برای تصمیم گیری در این باره شورایی مرکب از شخصیت‌های بارزمذهبی و غیر مذهبی تشکیل داد. یکی از افراد طرف مشورت «شرجیل» بود که به عقل و درایت و کاردانی معروفیت داشت. وی گفت: ما مکرر از پیشوایان مذهبی خود شنیده ایم که روزی منصب نبوت از نسل اسحاق به فرزندان اسماعیل انتقال خواهد یافت و هیچ بعید نیست محمد، که از اولاد اسماعیل است، همان پیغمبر موعود باشد. بعد از سخنان شرجیل، شورا نظر داد که گروهی به عنوان هیئت نمایندگی نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با محمد (ص) تماس گرفته و دلایل نبوت او را مورد بررسی قرار دهد. بدین ترتیب، شصت تن از داناترین مردم نجران انتخاب گردیدند که در رأس آنها سه پیشوای مذهبی قرار داشت:

- 1- ابوحارثه بن علقمه، اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیساهای روم و حجاز بود.

- 2- عبدالمسیح، رئیس هیئت نمایندگی که به عقل و کاردانی شهرت داشت.

- 3- ایهم که فرد کهنسال و شخصیت محترم ملت نجران به شمار می رفت.

مشروح جریان مباحله و نیز مذاکرات پیامبر اسلام با هیئت مسیحی در کتاب گرانسنگ «اقبال» سید بن طاووس ذکر شده است. در این مقال به ذکر گوشه ای از آن که به جریان مباحله منجر می شود، اکتفا می گردد. پیامبر اسلام (ص): من شما را به آیین توحید و پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر اوامر او دعوت می کنم.

نمایندگان نجران: اگر منظور از اسلام، ایمان به خدای یگانه جهان است، ما قبلاً به او ایمان آورده و به احکام او عمل می کنیم. پیامبر (ص): اسلام نشانه هایی دارد. برخی از اعمال شما حاکمی است که به اسلام واقعی نگرویده اید. چگونه می گوئید خدای یگانه را می پرستید؟ در صورتی که صلیب را می پرستید و از خوردن گوشت خوک پرهیز نمی کنید و برای خدا فرزند معتقدید.

نمایندگان نجران: ما او را (مسیح) خدا می دانیم، زیرا اومردگان را زنده کرد و بیماران را شفا بخشید و از گل پرنده ساخت و آن را به پرواز در آورد و تمام این اعمال حاکمی است که او خداست.

پیامبر (ص): مسیح بنده خدا و مخلوق اوست که او را در رحم مریم قرار داد و این توانایی را خدا به او داده بود. نماینده نجران: آری، او فرزند خداست؛ زیرا مادرش مریم بدون اینکه با کسی ازدواج کند او را به دنیا آورد، پس ناگزیر پدرش باید همان خدای جهان باشد.

در این موقع، فرشته وحی نازل شد و به پیامبر خطاب کرد: به آنان بگو: وضع حضرت عیسی از این نظر مانند

حضرت آدم است که او را با قدرت بی پایان خود، بدون اینکه دارای پدری و مادری باشد، از خاک آفرید؛ و اگر نداشتن پدر گواه بر این باشد که او فرزند خداست، پس حضرت آدم برای این منصب شایسته تر است، زیرا او نه پدر داشت و نه مادر. نمایندگان نجران: سخنان شما ما راقانع نمی کند.

در این هنگام، فرشته وحی نازل شد و فرمود: ای پیامبر، به کسانی که پس از روشن شدن جریان حضرت عیسی با تو مجادله و از قبول حق شانه خالی می کنند، بگو فرزندان و زنان و نزدیکان خود را گرد آوریم و به درگاه خدا ابتهال کنیم که بر دروغگویان نفرین و لعنت کند؛ یعنی هر نفرین که دامن گروه مقابل را گرفت، باطل بودن راه آنان را مشخص سازد و بدین جدال پایان دهیم.

مساله مباهله به این شکل شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که صد در صد حکایت از ایمان و صدق دعوت پیامبری می کرد. مسلما ورود در چنین میدانی بسیار خطرناک است، زیرا اگر دعای او به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان آشکار نگردد، نتیجه ای جز رسوایی دعوت کننده نخواهد داشت. چگونه ممکن است آدم عاقل و فهمیده ای بدون اطمینان به نتیجه در چنین مرحله ای گام بگذارد؟ از اینرو، دعوت پیامبر به مباهله یکی از نشانه های صدق دعوت و ایمان قاطع اوست.

هنگامی که پای مباهله به میان آمد، نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا با بزرگان خود به مشورت بنشینند. نتیجه مشاوره آنها، که از یک نکته روان شناسی سرچشمه می گرفت، این بود که به طرفدارانشان دستور دادند: اگر مشاهده کردید محمد با جمعیت و جار و جنجال به مباهله آمد، نترسید و با او مباهله کنید؛ زیرا حقیقتی در کار نیست که متوسل به جارو جنجال شده است؛ ولی اگر با نفرات بسیار محدودی از خاصان نزدیک و فرزندان خردسالش که عزیزترین کسان اویند، به میعادگاه آمد، بدانید که پیامبر خداست و از مباهله با او بپرهیزید که خطرناک است. وقت مباهله فرا رسید. پیامبر و هیئت نجران توافق کرده بودند که مراسم مباهله در نقطه ای خارج از شهر مدینه در صحرا انجام گیرد. پیامبر گرامی اسلام از میان مسلمانان و بستگان خود تنها چهارتن را انتخاب کرد که عبارتند از: علی بن ابی طالب، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)؛ زیرا در میان مسلمانان نفوسی پاکتر و ایمانی استوارتر از نفوس و ایمان این چهارتن وجود نداشت. او فاصله منزل تا نقطه مباهله را با وضع خاصی پیمود. در حالی که حسین را در بغل داشت، دست حسن را گرفته بود و علی و زهرا (س) پشت سرش حرکت می کردند. به میدان مباهله گام نهاد. او پیش از ورود به همراهانش گفت: هرگاه دعا کردم، شما آمین بگویید. اسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده می شود؛ و اگر این افراد نفرین کنند، یک مسیحی بر روی زمین باقی نمی ماند. مسیحیان نجران بادیدن این صحنه از مباهله منصرف شدند و به مصالحه رضایت دادند. بر این اساس که هر سال دو هزار حله هرکدام به قیمت چهل درهم به مسلمانان داده و جزیه را رعایت کنند.

قویترین دلیل بر فضیلت اصحاب کساء

نظر به اهمیت این رویداد در تاریخ اسلام، بدیهی است باید افرادی در آن شرکت کنند که از شایستگی کافی برخوردار باشند؛ زیرا این رخداد در تاریخ دین اسلام ثبت خواهد شد. به همین جهت، پیامبر بزرگوار اسلام از میان کسان

و اصحاب خود تنها چهار تن را انتخاب کرد که عبارتند از: حضرت علی بن ابی طالب، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام).

از عایشه چنین نقل شده است:

روز مباحله پیامبر اسلام چهار تن همراهان خود را زیر عبای مشکی وارد کرد و این آیه را خواند: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

زمخشری می گوید: سرگذشت مباحله و مفاد آیه آن قویترین دلیل بر فضیلت اهل کساست.

نکات مهم آیه مباحله

1- مفسران و محدثان شیعه و سنی تصریح کرده اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر نازل شده و پیامبر تنها فرزندان حسن و حسین و دخترش فاطمه و پسرعمش علی (ع) را به میعادگاه برد. بنابراین، منظور از «ابنائنا» در آیه منحصرنا حسن و حسین (ع) هستند. ابوبکر رازی می گوید: این آیه دلیل است که حسنین پسران رسول خدا (ص) هستند و فرزند دختر هم حقیقتا فرزند انسان است. همانطور که منظور از «نسائنا» فقط فاطمه (س) است. و نیز مراد از «انفسنا» فقط علی (ع) است، زیرا خود پیامبر که نمی تواند مراد باشد؛ چون او دعوت کننده است و معنی ندارد که انسان خود را دعوت کند، همیشه داعی غیر از مدعو است؛ پس حتما مراد شخص دیگری غیر از نبی اکرم است. پس حتما اشاره به علی (ع) است. زیرا هیچ کس نگفته جز علی و فاطمه و حسنین کسی در مباحله شرکت داشته است. این مطلب بر علو مکان وی و درجه ای که هیچ کس به آن راه نیافته، بلکه به نزدیک آن هم نرسیده است، دلالت دارد.

پیامبر به بریده اسلمی فرمود: ای بریده علی را دشمن مدار که او از من است و من از اویم. مردم از درختهای متفرق خلق شده اند و من و علی از یک درخت آفریده شده ایم.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری، در جلد سوم احقاق الحق، می گوید: مفسران در این مساله اتفاق نظر دارند که «ابنائنا» اشاره به حسن و حسین و «نسائنا» اشاره به فاطمه (س) و «انفسنا» اشاره به علی (ع) است. سپس در پاورقی همین کتاب نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را نقل می کند که گفته اند: آیه مباحله در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. از جمله شخصیهایی که این مطلب از آنها نقل شده عبارتند از:

- 1- مسلم در کتاب صحیح، ج 2، ص 448.
- 2- احمد بن حنبل در مسند، ج 1، ص 185.
- 3- حاکم در مستدرک، ج 3، ص 150.
- 4- واحدی نیشابوری در اسباب النزول، ص 68.
- 5- ابن اثیر در جامع الاصول، ج 9، ص 470.
- 6- ابن جوزی در تذکره الخواص، ص 23.
- 7- زمخشری در کشاف، ج 1، ص 370.
- 8- ابن حجر عسقلانی در الاصابه، ج 2، ص 509.

9- ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، ص 120.

10- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، ج 4، ص 140.

در کتاب های روایی شیعه نیز این مساله جایگاهی خاص دارد. تنهابه یک نمونه از آن اکتفا می کنیم. امام رضا (ع) در جلسه بحثی که در دربار مامون تشکیل شده بود، فرمود: خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباحله مشخص ساخته است... ؛ این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت (علیهم السلام) پیشی نگرفته؛ فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن بر خور دار نبوده است.

آیه مباحله جز معرفی نزدیکتر افراد به رسول گرامی (ص) حاوی پیامهای دیگری است که فهرست وار اشاره می شود:

1- استمداد از غیب بعد از به کارگیری توانایی های عادی.

2- زن و مرد دوشادوش هم و در کنار همدیگر مطرحند.

3- اگر انسان به هدف خود ایمان داشته باشد حاضر است حتی خودو نزدیکترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد.

4- در دعا کردن آنچه مهم است انگیزه ها و شخصیتهاست نه تعدادو کثرت جمعیت.

5- در مجالس دعا باید کودکان را شرکت داد.

6- کسی که منطق و استدلال و معجزه او را تسلیم به پذیرش حق نمی کند باید تهدید به نابودی شود.

7- دعا آخرین برگ برنده و سلاح مومن است.

8- استدلال را باید پاسخ داد، ولی مجادله و لجاجت را باید سرکوب کرد.

9- اگر شما محکم بایستید، دشمن به دلیل باطل بودن عقب نشینی می کند.

10- قوام و اساس دین به خاطر همین چند نفر است و گرنه پیامبر (ص) می توانست خود شخصا نفرین کند. خدا و پیامبر (ص) با این عمل به همه ما می فهماند که این افرادیاران و نزدیکان رسول خدا (ص) در دعوت به حق و هدف او هستند و همراه او آماده استقبال از خطر بوده، ادامه دهنده حرکت اویند.

امضای قرار داد صلح بین دو طرف

هیات نمایندگی نجران از پیامبر در خواست کرد مقدار مالیات سالانه آنان در نامه نوشته شود و در آن نامه امنیت منطقه نجران از طرف پیامبر تضمین گردد. حضرت علی (ع) به فرمان پیامبر (ص) نامه زیر را نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این نامه ای است از محمد (ص) رسول خدا به ملت نجران و حومه آن؛ حکم و داوری محمد (ص) در باره تمام املاک و ثروت ملت نجران این شد که اهالی نجران هر سال دوهزار لباس که قیمت هریک از چهل درهم تجاوز

نکند، به حکومت اسلامی بپردازند. آنان می توانند نیمی از آن را در ماه صفر ونیم دیگر را در ماه رجب پرداخت کنند. هرگاه از ناحیه یمن جنگی رخ داد، باید ملت نجران به عنوان همکاری با دولت اسلامی، تعدادسی زره و سی اسب و سی شتر، به عنوان عاریه مضمونه، در اختیارارتش اسلام بگذارند و پذیرایی از نمایندگان پیامبر (ص) درسرزمین نجران به مدت یک ماه به عهده آنان است. هرگاه نماینده ای از ناحیه وی به سوی آنان آمد، باید از او پذیرایی کنند. درمقابل جان و مال و سرزمینها و معابد ملت نجران درامان خدا و رسول اوست. مشروط بر اینکه از همین اکنون از هرنوع ربا خواری خود داری کنند. در غیر این صورت ذمه محمد ازآنان بری بوده و تعهدی در برابر آنان نخواهد داشت.